

نکاتی دربارهٔ متن گرشاسپنامه

محمود امید سالار

گرشاسپنامهٔ اسدی طوسی از حیث شیوایی و فصاحت دومین و از نظر داستانسرایبی به نظر نگارنده چهارمین منظومهٔ حماسی ایران است. چهارمین، از این رو می‌گویم که برخلاف فردوسی و صاحب بهمن‌نامه و کوشنامه که گویا ایرانشاه بن‌ابی‌الخیر باشد، و هر دو داستانسرایان بهتری هستند، اسدی گهگاه آنقدر در شیرینکاریهای عروضی و بدیعی فرومی‌رود که رشتهٔ داستان را از دست می‌نهد و مشغول خودنماییهای شاعرانه می‌شود. بدین ترتیب خواننده مجبور می‌شود که پس از خواندن ابیات استادانهٔ شاعر مجدداً به قسمت پیشین متن مراجعه کند تا ببیند که اصلاً موضوع داستان پیش از بیان این حشو و زوائد شاعرانه چه بوده است؛ چون استاد فاضلم جناب خالقی در باب گرشاسپنامه و صنایع ادبی و لغوی آن، آنچه را که باید ذکر فرموده‌اند بنده اینجا تصدیع نمی‌دهم و خوانندگان را به مقالات استاد حوالت می‌دهم (خالقی مطلق ۱۳۶۲، بخش ۱ و ۲) و تنها به یک مثال بسنده می‌کنم. موضوع این است که «اترط» پس از نبرد با شاه کابل و شکسته شدن از کابلیان نامه‌ای نزد گرشاسپ می‌فرستد و از او درخواست کمک می‌کند. این مطلب ساده را که در شاهنامه به سه یا چهار بیت برگزار می‌شد، اسدی طوسی چنین نظم کرده است:

یکی نامه نزدیک گرشاسپ زود	نیش و نمود آن کجا رفته بود
ز کابل شد و لشکر آرستن	ز ندادن بساژ و کین خواستن
دگر گفت چون نامه خواندی بلجای	مزن دم جز آورده در اسپ پای
بسزودی بمن رس چنان ناگهان	که از خوان رسد دست سری دهان
که من چون شد این نامه پرداخته	ببرفتم سپه رزم را ساخته

به گمان من اگر این ابیات را فردوسی گفته بود، احتمالاً بیت‌های دوم و چهارم را هم حذف



می‌کرد. در سه بیت، مطلب را می‌گفت و سپس می‌پرداخت به رسیدن گرشاسپ. اما اسدی را چون طبع می‌جنبید ایستادن در کار نیست. تازه بعد از اینکه برای خواننده نامه را وصف کرد و مطالبش را بیان نموده به وصف پستیچی و شتر سواری که مکتوب اترط را سوار بر آن به گرشاسپ رسانده‌اند می‌پردازد و می‌فرماید:

فرستاده بر جدری آمد برون	یکی بادپی کوه کوهان هیون
کم آسای و دم‌ساز و هنجارجوی	سبکپا و آسان دو و تیز پوی
شکسبب‌آوری رهبری تیزگام	ستوهی کشی کم‌خور و پر خرام
شتابنده از پیش و رهبر ز پس	جانبنده رهان و گریزنده رس
چو موج از نهیب و چو آتش ز تاب	چو خاک از درنگ و چو باد از شتاب
برای از خسرده نیز دیدارتر	بپای از گمان تند رفتارتر
خبردار و برنادل و نیزه‌شوش	بره دیده بان چشم و جاسوس گوش
بدانسان همی شد که هزمان ز گرد	پیش با قضا گفت از راه گرد
کمان وارگردنش و جستن چو تیر	خمیرش پی و خاره زو چون خمیر
گاهی در زمین یار درندگان	گه اندر هوا جفت پرندگان
اگر سینه بر کوه خارا زدی	بکندی و بسر ژرف دریا زدی
پی مورچه بر پلاس شباه	بدیدگی شب تیره صد میل راه
بپای آن کجا دیده بگماشتی	سبکتر ز دیدار بگذاشتی
تنش ابر بد برق دندان تیز	خویش قطره باران و کف برف ریز
چو تیر از کمان بدش جستن ز جای	بسان ستاره نشانهای پای
ز منزل بمنزل همی شد چنان	دمان و دوان و جهان چون جهان
چو زنگی که بازی کند در خروش	دو لب کرده لرزنده در بانگ و جوش
چو انگشت کاسان شمارد شمار	پیش بد شمارنده کوه و غار
بیک چشم زخم آزمون را درنگ	بعجت از شدن تا بشهر زرنگ

چنانکه ملاحظه می‌فرمایید، در یک قلم نامه که فردوسی آنرا به سه بیت برگزار می‌کرد اسدی پنج بیت سروده و در ارسال نامه که فردوسی هیچ نمی‌گفت و تلویحاً اشاره می‌نمود اسدی نوزده بیت در وصف شتر و رفتار و سرعت و لب و لوچه و کف و عرق و چشم و گردنش نظم کرده. این مثال را اول کار از آن آوردم که آن فرنگی‌ها و عمو سام‌های ایرانشناسان که خیال می‌کنند فردوسی بی‌جهت مورد احترام و ستایش ادبای مملکت ماست بدانند که فرق سخن‌سرا تا سخن‌سرا چیست و درجه تفاوت میان شاعر حماسی و شاعر پرگویی نازک خیال که یک دست گمان در زه کمان حماسه زده و دستی دیگر در پیچ و تاب زلف سبک هندی تا کجاست. ناگفته نماند که چنانکه جناب خالقی مطلق نشان داده‌اند برخی اطناب‌ها و دقیقه سراییهای اسدی به هیچ نمی‌ماند مگر به سبک هندی که ۶۰۰ سال پس از زمان او رایج شد (خالقی مطلق، ۱۳۶۲، بخش ۲ صص ۵۲۴ به بعد مخصوصاً ۵۲۸-۵۲۹). اجازه بدهید که این حاشیه‌روی اسدی‌وار را فروغ‌لیم و باز سخن خویش شویم.

گوشاسپنامه تا کنون یک بار بطور کامل و یک بار هم به صورت ناقص، یعنی تنها ۲۵۴۳ بیت از کل متن چاپ شده است. چاپ ناقص آن به همت کلمان هوار اساساً از روی نسخه لندن مورخ سال ۸۰۰ هجری همراه با ترجمه کتاب به زبان فرانسه در سال ۱۹۲۶ در پاریس منتشر شد. پس از فوت هوار این کار ناتمام ماند تا سال ۱۳۱۷ که استاد مرحوم، حبیب یغمایی رحمه‌الله علیه، متن را از روی شش نسخه خطی که از میان آنها نسخه مدرسه سپهسالار را که مورخ «عاشر ماه محرم الحرام سنه ستین و ثمانمائه الهجرية الهلالية المحمدية ۸۶۰» است (یغمائی، مقدمه بر گوشاسپنامه ص شازنده) نسخه اساس قرار داد تصحیح نمود. با آنکه مرحوم یغمایی به نسخه لندن که با شاهنشاهنامه، گوشنامه، و بهمن‌نامه یکجا جلد شده و به خط کاتب واحد است دقتی داشته و با آنکه این نسخه شصت سالی از نسخه سپهسالار قدیمی‌تر و به نظر بنده از نظر متن و واژگان معتبرتر است، گویا به این دلیل که نسخه افتادگی دارد، اساس را بر متن نسخه سپهسالار قرار داده است. به این دلیل جای جای در متن مصحح آن دانشمند فقید اشتباهاتی رخ داده که در همه کارهای مربوط به تصحیح متن، بدون استثناء، پیدا می‌شود. خود استاد یغمایی در پایان مقدمه



لانهاش بر گرشاسپنامه می نویسد: کسانی که به تصحیح و مقابله کتب قدیمی اقدام کنند بهتر می دانند که این نوع خدمت ادبی تا چه اندازه دقیق و رنج آور و خسته کننده است. مخصوصاً وقتی کتابی مشکل و منظوم منظور باشد و اگر این بیت از خود حکیم باشد ده سال اندر آن صرف شد روزگاره، تصحیح و چاپ آن بیش ازین مدت گرفته است و با حال ناچار از خبط و اشتباه خالی نیست لیکن خود اطمینان دارم که تا آخرین حد امکان انانثی تمام مجاهدت و کوشش که شایسته عظمت چنین کتابیست بکار بردام و اصلاح آنها را از دوستان ادب و فرهنگ چشم دارم. یغمایی، مقدمه گرشاسپنامه، ص ۱۰۰ و ۱۰۱.

باید دانست که مرحوم یغمایی در حین تصحیح متن گرشاسپنامه اقدام، و به نظر اصح آنها یعنی نسخه استانبول، موزه طوپقاپو سرای به نشان خزانه ۶۷۴ و مورخ ماه سال ۷۵۵ را در دست نداشته اند. بنده در حین مطالعه فیلم نسخه که به مرحمت استاد مرحوم موجودست به مواردی برخوردم که به نظر خودم از قرائت متن مصحح مرحوم یغمایی بهتر است. تعداد اندکی ازین موارد را که شاید از برخی نظرها بکار کسانی که با تصحیح متن سرو کار دارند بیاید ذکر می کنم و این نمونه های اندک را به روح آن دانشمند تقدیم می دارم، ران ملخی و عرصه سلیمانی. علامت اختصاری نسخه طوپقاپو سرای و آن نسخه لندن را «م» انتخاب کرده ام.

۱۷/۴۵: مر آن گرگ را مرگ به در دمه که بسی خورد مانند میان گله
م: گله؛ س: رمه.

ضبط ارجح همان رمه است. در کوشنامه هم آمده است که:

دمان لشکر از پیش او چون رمه کجا گرگ بیند بروز دمه

۹۰/۸۹: بگفت این و پس پور کین باد کرد

سبک دست زی گرز پولاد کرد

ضبط صحیح به شهادت س و م «برر کین» است.

ص ۴۸/۱۰۳: چنان زدش تیری که دیگر نخواست

شدد از ترگ تا زین بدو نیمه راست
 طبیعی است که اصابت تیر دشمن را از سر تا زین به دو نیمه نمی‌کند و درین موضع
 سلاحی مانند تیغ بیشتر مناسب است تا تیر. قرائت م و س هر دو زخمی است که همان هم
 صحیح است.

ص ۵/۱۲۴: دو میزر بود جامه زنگیان یکی گوردگوش و دگر بر میان
 نسخه بدل م: «بهر دوش» و آن س: «گرد دوش» است و همین وجه ثانی ارجحست.
 ص ۸۶/۲۳۰: بر چشم آنکس دو دیده تباه کجا روشن آید درفشنده ماه
 س و م: آنکش بروشنی منقووط نوشته شده و صورت صحیح مصراع اول این است:
 «بر چشم آنکش دو دیده تباه»

ص ۱۰/۲۸۴: نبد راه ایرانیان زی گریغ

ز پس مرج دریا بد و پیش میغ

س: تیغ؛ م: میغ. ضبط «تیغ» که در س آمده ارجح است.

ص ۱۲۰/۳۰۲: تن غنده را پای باید نخست پس آنگاه خلخالش باید جست
 گذشته از این که وزن مصراع ثانی مختل است، قرائت هر دو نسخه م و س در مورد
 این مصراع «خلخال بایدش جست» است که هم از نظر وزن و هم از لحاظ سبک بهترست و
 قدیمی تر.

ص ۴۹/۳۲۴: بشهر کسان گرچه بسیار بود دل از خانه نشکبید و زاد و بود
 در مصراع اول هم م و هم س: بجای «بود» «سود» ضبط کرده‌اند. در مصراع ثانی س:
 «زاد بود» م: «زاد و بود» دارد. بنده قرائت مصراع اول را مطابق س و م: «بشهر کسان گرچه
 بسیار سود» درست می‌دانم و گمان می‌کنم که در مصراع ثانی زاد و بود باید به زاد و رود به
 معنی فرزندان تصحیح قیاسی شود.^۱ رود در شاهنامه هم به همین معنا بکار رفته:

۱- در وقتی که مجله آماده انتشار شد، برد آقای دکتر ابیدالار اطلاع دادند که از این تصحیح قیاسی



ز اسب اندر آمد چنان چون سزید،

چو چشمش به رود گرمی رسید

ضاً در بوستان:

که رودی چنین پرورد در کنار،

هسی دولت مادر روزگار

و در شعر حافظ:

کنار دامن من همچو رود جیحونست،

ن دمی که ز چشم برفت رود عزیز

(مثالها از لغت‌نامه دهخدا، ذیل رود)

۱۴/۳۲: چو کن گفته شد بود بی چه و چون

هنوزش نیبوسته باکاف نون

ضبط متن به نظر غلط است. ضبط م در مصراع اول «چند و چون» است که از نظر

صحیحتر است اما به عقیده بنده ضبط بینابینی است. صورت درست مصراع قرائت

س به نظر می‌رسد: «چو کن گفت، شد کرده بی چی و چون» که هم از نظر وزن درست

هم از لحاظ کاربرد لغات قدیمی تر است و هم ترجمه تحت‌اللفظی تری از «کن فیکون»

است که منظور بیت بیان آن است.

۲۳/۳۳: ز نوشار آن خانه‌ها پر بخار که بردندی از وی شهر شهباز

قرائت هر دو نسخه م و س مطابق متن است اما به نظر من شهباز در مصراع ثانی

شهر، بار است. یعنی از آن نوشار بار می‌کردند و به هر شهری می‌بردند. اگر حدس بنده

ح باشد دو کلمه «شهر» و «بار» با اضافه یک نقطه به دخالت طبع مگسی تبدیل به

بار: شده است.

۶۱/۳۴: گرفته خورشها همه کوه و دشت

کشان پیشکار آب و دستار و طشت

نسخه لندن اصلاً این بیت را ندارد. ضبط نسخه استانبول که ضبط صحیح است به

برست:

س: گرفته خورشگر همه کوه و دشت کشان پایکار آب دستان و طشت طبیعی است که خورشها حتی اگر روی زمین هم می ریخت معنی نداشت که همه در و دشت را قرا بگیرد. در حالی که خورشگران که درین صحنه داشتند برای عده زیادی غذا تهیه می کردند، آنقدر متعدد بودند که دم و دستگاهشان همه کوه و دشت را پوشانده بود. در مصراع ثانی هم پایکار که اینجا به معنی «شاگرد آشپز» یا «مستخدم» بکار رفته ضبط قدیمی تر و صحیح تر است.

ص ۲/۳۴۸: در داستان «جنگ نریمان با تکین ناش» صحنه زیر نقل شده است: گرشاسپ و خاقان که سر به اطاعت فریدون نهاده بود با سپاه تکین ناش برادرزاده خاقان که بر سر تاج و تخت با عمویش سر جنگ داشته رو برو می شوند. گرشاسپ که نیروی دشمن را بی اهمیت می دانسته به خاقان می گوید تکین ناش را خطری نیست ما با جام می و در حال بزم با او رو برو خواهیم شد و نریمان دمار از روزگار تکین ناش و تکین تاشیان برخواهد آورد. نریمان هم به خاقان دل می دهد و می گوید:

چنین گفت کامروز هر دو ز دور نظاره برین جنگ سازید و شور

حرف بر سر همین ترکیب «جنگ و شور» است که چون در مفهوم «جنگ» با «شور و شور» مناسبت دارد. بیت به تدریج از صورت اصلیش گشتگی یافته. به نظر بنده ضبط نسخه های م و س که هر دو مصراع ثانی را به صورت: «بنظاره بر پیل سازید شور» نقل کرده اند صحیح تر است. صحت این مصراع را ابیات قبل از آن هم تأیید می کنند زیرا گرشاسپ خاقان را می گوید:

چنان کن که شبگیر با یوز و باز خرامیم مرجنگ را پیشباز
می و بزم، کاینجاست آنجا بریم نریمان زند تیغ و ما می خوریم
(ص ۷۸/۳۴۷ - ۷۷)

نریمان بیامد هم اندر زمان بنزد سپهدار و خاقان دمان
چنین گفت کامروز هر دو ز دور نظاره برین جنگ سازید و شور

که من تیغ خواهم گرفتن برزم

شما جام گیرید هر دو بیزم

(۳ - ۱/۳۴۸)

بنده حدس می‌زنم که حتی در ضبط دو نسخهٔ س و م هم اتدک فسادى هست. صورت اصلی مصراع، این است: «نظاره برین جنگ سازید و سوره» یعنی سوره در نسخ استانبول و لندن درست است و «بنظاره بر پیل» درین دو نسخه مشکوک است و همان صورت «نظاره برین جنگ سازید» که در نسخهٔ اساس، یعنی نسخهٔ کتابخانهٔ مدرسهٔ سپهسالار تهران، آمده صحیح‌تر از ضبط «بنظاره بر پیل سازید سوره» می‌نماید. این را از آن می‌گویم که در مطالب مقدماتی این داستان هیچ ذکرى از اینکه خاقان و گرشاسپ بر پیل نشسته بوده‌اند نیست.

ص ۳۵۹ / ۵۴:۵۰:

بهامون برفکن پراگنده آب

چو بر جنگ پیلانت باشد کتاب

مرو را فکن گرز بر گردش

همه تیر بر پای و ناخن زنش

این ابیات در باب نحوهٔ جنگ با سپاهی است که پیلان جنگی داشته باشند. بیت ۵۴ به نظر بنده گشتگی دارد. نسخه بدلهای این بیت بقرار زیر است:

مران [را] فگن کز بر گردش

س: همه جنگ بان کن که پیرامنش

میران را فکن کز پر گردش

م: همه جنگ آن کن که پیرامنش

در قدیم پیرامون پیلان جنگی مردان می‌گماشته‌اند تا پیل را حفاظت کنند و پیل بر لشگر خصم میدوانده‌اند. ازین روی مدافعان برای از پای درآوردن پیلان مجبور بوده‌اند که به محافظان و پیلبانان بتازند و چون آنها را از دور و بر پیل رانندند حیوان را به زیر اندر آورند. ازین روی ضبط دو نسخهٔ س و م بر ضبط متن برتر است. و از میان این دو ضبط مصراع نخست در نسخهٔ س قرائت دشوارتر و بهتر است: «همه جنگ بان [یعنی با آن] کن که پیرامنش. مثلاً صاحب نزهة القلوب می‌نویسد که یک پیل را با مردان که بر پشتش باشند با

هزار سوار نهاده‌اند» (مستوفی، ص ۲۳). در تاریخ بیهقی هم آمده است که پیلان جنگی را در جنگ اطرافشان سوار و مرد می‌گمارده‌اند تا دشمن را از پیل دور دارند و آنان که بر سر پیل نشته‌اند تا بتوانند به راحتی خصمان را به تیر و خشت بزنند. امیر مسعود در فتحنامه‌ای که می‌نویسد گزارش جنگ خود را بر پشت پیل چنین می‌نگارد: «و آنچه فرمودنی بود بفرمودیم و جوشن پوشیدیم و بر ماده پیل نشستیم و سلاحها در پیش ما بنهادند فرمودیم تا کوسهای جنگ فرو کوبند و غلامان گروهی سواره و بیشتر پیاده گروهی گرد پیل ما بایستادند، (بیهقی ص ۵۹۵)

ص ۳۷/۴۴۰: اگر بر زمین برزیم بانگ تیز / جهد مرده از گور بی رستخیز

این بیت زیبا که از نظر مبالغه حماسی یکی از شاه‌بیت‌های گرشاسپ‌نامه است از صورت اصلی و قدیمی ترگشتگی یافته و اندک ابتدالی در آن پدیدار شده. قرائت نسخه‌س از این قرار است.

اگر برزیم بانگ باهول تیز / جهد مردم از گور بی رستخیز

همین نبودن واژه زمین در صورت مضبوط در نسخه‌س سطح اغراق را از مرحله غیر منطقی و نابامانش به گونه‌ای قابل قبول و شاعرانه تغییر می‌دهد. بانگ هولناک از خصوصیات پهلوانان بزرگ حماسی است چنانکه اسفندیار، آشیل، و رستم هم بانگ بلند و هولناک دارند. مصراع اول بیت اشاره به همین خاصیت پهلوان است. اما کاتب یا مصحح بی‌ذوقی آمده است و خراسته بانگ پهلوان را به کنایه از صور اسرافیل بکار برد و «برزیم» را به «بر زمین» گردانده. نتیجه بیت هم از حالت حماسی به صورت رستخیزی تحول یافته، در حالی که سخن اسدی این است که گرشاسپ می‌گوید اگر من نعره ترسناک خود را به تندی سردم (بانگ باهول، تیز) یا به قرائتی دیگر، اگر من نعره تند ترسناک خود را سردم (بانگ باهول تیز) خراب مردگان سالیان را بشولید، خواهم کرد و آنان را از خواب ابدیشان خواهم جهاند. ببینید تفاوت ره از کجاست تا به کجا!



۵۰/۴۴۱: پیامبر براهیم بود آنزمان بدش نام زردشت از آسمان

های گرشاسپنامه مصراع ثانی این بیت را به سه وجه ضبط کرده‌اند. یک نسخه: یعنی
استانبول صورت صحیح مصراع را با اندک گشتگی، نگاه داشته:

س: پیامبر براهیم بود آن زمان بدش نام زردشت اسپیتمان

سورت حتماً درست است زیرا نام خانوادگی زردشت را که اسپیتمان بود آورده اما به
یغ سین به شین. نسخی مانند نسخهٔ اساس مرحوم یغمائی چون قرائت و معنی
مان را درست نفهمیده بودند، این واژه را به «از آسمان» تصحیح کرده‌اند. یک دسته
مانند نسخهٔ لندن اصلاً مصراع ثانی را بکلی تغییر داده و ساده کرده‌اند. اینها بیت را به
سورت ضبط کرده‌اند که:

پیامبر براهیم بود آن زمان که بودی فریدون خدیو جهان

۹۱/۲۵: پراگنده عمر و درم گردگشت بخورکت بخواری بپاید گذشت
مصراع دوم در نسخهٔ س بصورت: «بخورکت هوازی بپاید گذشت» آمده که قرائت
تر و صحیح‌تر است.

۳/۴۶: چو مرگ آمد و کار رفتن بود نه دانش نماید نه پرهیز سود
قرائت م و س از مصراع دوم صحیح‌تر است: «نه داور نماید، نه پرهیز سود»

۶۱/۴۷: می و یوز [و] خلعت ز بالای خویش

فرستادم ای سَنک بآیین پیش

قرائت س فصیح‌تر و صحیح‌تر و بلیغ‌ترست و از هر نظر به ضبط بی‌معنی نسخهٔ
چاپ مرحوم یغمائی می‌چربد:

س و خلعت و یوز و بالای خویش فرستادمت هم بر آیین خویش

تفاوت در مصراع ثانی احتمالاً صورت «بر آیین به پیش» بهترست چون اسدی قافیه

را مکرر نمی‌کند، اگر مجبور نباشد.

سه مورد اختلاف فرائض با چاپ دانشمند فقید مرحوم یغمایی را جداگانه در آخر این مقاله می‌آورم از این رو که دو موردش حدس و گمان نگارنده است و ممکن است که بکلی اشتباه باشد، و یک موردش از نظر تاریخ نظامی و انواع اسلحه مفید تواند بود. مورد مربوط به تاریخ نظامی این است که در صفحه ۳۷۹، بیت ۵۵ در گرشاسپنامه به این صورت آمده:

به تیری که پیکان او بید مرگ فرو دوخت بر تازگِ تُرکِ تُرک

ظاهر این بیت به قول خودمانها غلط اندازست. انسان «بیدمرگ» را که می‌بیند خیال می‌کند که بید صورتی از برد است که در متون متقدمه بسیار آمده است و صورتی از فعل امر بودن به معنی باشید را بیان می‌کند. مثلاً قس:

میان بسته دارید و بیدار بید همه در پناه جهاندار بید

(شاهنامه خالقی ۱/۱۴۰/۸۲۵)

اما چون به نسخه بدلها نگاه می‌کنیم می‌بینیم که هر دو نسخه استانبول و لندن بجای بید مرگ، بیدبرگ ضبط کرده‌اند. به نظر بنده ضبط صحیح همین بید برگ است که نام نوعی پیکان بوده است چنانکه محمدبن منصور بن سعید معروف به فخر مدبر که صاحب کتاب نفیس آداب الحرب والشجاعة است در وصف تیراندازی و ذکر انواع پیکانها آورده است که:

«درین معنی استادان در تیراندازی کتابها کرده‌اند و شرح آن بازگفته چنانکه تیر زره را پیکان ماهی هست و غلوله باید و ... تیر خفتان و بغلتان و برگستان جامگی را پیکان بیلک سپاناحی و برگ بید و تماجی و بط پای باید (مبارکشاه، ص ۲۷۲). گویا خود مرحوم یغمایی هم متوجه این مطلب بوده‌اند رحمة الله علیه، زیرا در لغت نامه گرشاسپنامه ص ۲۸۴ ذیل ترکیب بید برگ آورده‌اند: «نوعی از پیکان که شبیه به برگ بید است و برگ بید نیز گویند»

دو موردی که درباره آنها چندان نمی‌توان با اطمینان قضاوت کرد، اینهاست:



ص ۲۹/۱۰۸: هوا پر ز زنبور شد تیز پر خدنگین تن و آهنین بیشتر

این بیت را استاد خالقی در مقاله «گردشی در گرشاسپنامه ۲» بصورت:
«هوا پر ز زنبور شد، دال پر» آورده‌اند (خالقی مطلق، ۱۳۶۲، ص ۵۲۷).

البته نسخه بدل نسخه آستانه رضویه که به نشانه اختصاری مشخص شده است هم در طبع مرحوم یغمایی موافق قرائت استاد خالقی است (گرشاسپنامه، ص ۱۰۸ زیرنویس ۲). اما ضبط هر دو نسخه لندن و استانبول هم موافق نسخه اساس مرحوم یغمایی «تیز پر» است. درین بیت با آنکه ضبط دال ضبط و حشی تر است و بنا بر این درست تر می‌نماید ضبط تیز پر از نظر موسیقی شعر در قرابت با اصوات زنبور در همان مصراع آهنگین تر است. بخصوص ازین رو که تسلسل صدای ز و پرواز زنبور صدای تیز در حال پرواز را هم تداعی می‌کند. اما ضبط دال پر چنانکه گذشت ضبط غریب تر است از این رو که اگر دال را چنانکه صاحب برهان قاطع تصریح می‌کند به معنی پرندای بگیریم «که پر او را بر تیر نصب کنند» ضبط دشوارتر همان است که استاد خالقی متذکر شده‌اند با این تفاوت که ایشان دال را از حروف الفبا دانسته پنداشته‌اند که منظور شاعر آن است که تیز را به زنبوری مانند کند که «پر او چون حرف دال» باشد (خالقی مطلق، همانجا)؛ اما درین که دال نام پرندایست که به عربی عقاب می‌نامند و بکار بردن پر او بر تیر رسم بوده تردیدی نیست (قس dalman در زبان پهلوی). مثلاً صاحب برهان از بیت سراج‌الدین شکری مثال زیر را می‌آورد که:

بقاف عنقا در عین خود دهد جایش از آن شرف که بود پر تیر او از دال

(برهان، ذیل دال)

صاحب نزهة القلوب نیز گوید: «دال معروفست. ترکان آنرا قاجر خوانند [مانند] عقابست و به هیکل از آن کوچکتر. ممنوع الاکل است و شکاربست. تیرش [ظن - پرش] بر تیر بکار برنده (مستوفی، ۱۳۱۱ نوع سوم از مقاله اول کتاب؛ قس مستوفی چاپ ناقص لندن ص ۱۰۰)

مورد دیگر مشکوک بیت ۴۱ از صفحه ۳۴۵ است:



هزار اسب رود از فسیله گزید

دوره ده هزار از بره سر برید

درین بیت موضوع پذیرائی شاهانه خاقانست از جهان پهلوان گرشاسپ.

در نسخه اساس مرحوم یغمایی متن را تراشیده و به جای آن نوشته‌اند «هزار اسب نیک از طویله گزید». مسأله بر سر همین ترکیب اسب رود است. بنده نمی‌توانم قبول کنم که رود گشته زود باشد و منظور متن این باشد که خاقان فوراً (زود) هزار اسب از فسیله فرمود تاجدا کردند. اگر واژه مورد نظر ما همان زود معروف بود دیگر احتیاجی نبود که کسی متن را بتراشد و صورت مصرع را عوض کند. نسخه استانبول هم همین صورت «هزار اسب نیک» را دارد. بنده درین باره دو حدس دارم. یکی اینکه اسب رود به معنی کزّه اسب یا اسب جوات باشد و رود درین ترکیب چیزی از قبیل زاد و رود باشد که در آن رود به معنی فرزند و اولاد است. این حدس ضعیف است چون بنده هیچ‌گاه به ترکیب اسب رود یا گاورد و امثال ذلک بمعنی کزّه اسب یا گوساله برنخورده‌ام. حدس دیگر این است که اسب رود را به اضافه بخوانیم به صورت اسب رود و از آن اسب آبی یا دریایی که بخواهیم که در متون مستقدم حماسی آمده و بهترین نوع اسب بوده است. کشتن چنین اسب ذی قیمتی در مهمانی برای تهیه غذا از قبیل آب چائی را با پول جوش آوردن و مروارید در غذا ساییدن است که باز هم در باب سلاطین و اعیان و اشراف چه تظاهر را و چه درمان را، آمده است. علی‌ای حال موجود بودن این چنین اسبان دریائی در ممالک شرقی از قبیل چین و ماوراءالنهر ذکر شده است. مثلاً صاحب المسالک و الممالک می‌نویسد که ابوالفضل راضی نقل کرده که اسپان خطلانی که به خوبی نژاد ستایش می‌شوند از تخمه اسبی آبی که از چشمه‌ای درآمد و مادیانان پادشاه آن سرزمین را بپوشانید زاده شده‌اند (ابن‌خردادبه، ص ۱۵۷ - ۱۵۶). در کوشنامه هم مکرر این اسبان آبی در ذکر ماجراهای پهلوانان در چین و آن حدودها آمده‌است، مثلاً:

وزان باد پایان آبی چهار
ده اسپ گرانمایه آبی نژاد

بدو داد با گوه‌ر شاحوار...
که هر یک بتک برگذشتی زیاد...



ز دریا گرفته یکی اسپ نر چو سیل روان و چو مرغ بیپر...

ن بیت اخیر مربوط به اسبی است که نژاد شیرنگ بهزاد اسپ معروف سیاوخی و نسرو از اوست.

این شواهد همه از نسخه منحصراً بفریدکوشنامه که در کتابخانه انگلستان محافظت بود گرفته آمده است. علی‌ایحال اگر منظور از اسپ رود همان اسپ آبی یا دریایی باشد شواهد محل تأملند. صورت صحیح هر چه باشد «اسب روده»، «اسپ روده» یا اصلاً چیزی که بنده نمی‌دانم، قرائت «اسب روده» که در بعضی نسخ آمده است از نگاه سبک اسدی و ت او نه در داستانسرایی، بلکه در شاعری، بسیار بعید است.

بنده این مختصر را با ذکر یک مطلب کلی خاتمه می‌دهم و آن این است که در تصحیح متون قدیمی و منظوم حماسی مانند گرشاسپنامه و شاهنامه، اعتبار نسخ خطی نه تنها دیدگاه صحت کلمات و واژگان و از لحاظ میزان افتادگیها و اضافات به متن باید مورد نظر قرار گیرد، بلکه این اعتبار از دو جانب دیگر نیز قابل قضاوت است. یکی با در نظر گرفتن تقدم و تأخر ابیات و مصراعها و یکی با سنجش نحوه و میزان نقطه‌گذاری و این صیغت اخیر به نظر بنده به اندازه کافی مورد توجه دانشمندانی که در تصحیح متون، بنده اند قرار نگرفته است. تنها کسی که به این ویژگی نسخ خطی توجه کامل مبذول استاد خالقی مطلق است که مقاله‌ای از او را در باب یک بررسی آماری از شش نسخه قدیمه براساس بیش از یازده هزار و ششصد و هجده بیت داستان کیخسرو بنده به زبان فارسی ترجمه کرده‌ام که بزودی در *Studia Iranica* منتشر خواهد شد (خالقی مطلق، ۱۳۸۷).

چنانکه ملاحظه می‌فرمایید بسیاری از مواردی که بنده در این مقاله متذکر شده‌ام از این جهت است که مشخصاً به نقطه‌گذاری مربوط می‌شود. البته دلایلی در دست هست که قدامت و اعتبار را چندان دقیق رعایت نمی‌کرده‌اند. اما به نظر بنده نقطه‌ها را در مواردی که ممکن است نبودشان موجب بدخوانی یا غلط خوانی متن بشود معمولاً می‌گذاشته‌اند مگر

کاتبانی که با عجله و بدون دقت کتابت می کرده‌اند. تا آنجا که بنده به خاطر دارم اکثر نسخ بسیار خوب و معتبر قدیمی نقطه گذاری را نسبتاً با دقت رعایت می‌کنند. با در نظر گرفتن نکته باید اضافه کرد که به نظر بنده اینکه بعضی‌ها کم نقطه بودن دستنویس را دلیل اعتبار آن می‌دانند و منقوط بودنش را از علائم بی اعتباری یا کم اعتباری آن می‌شمارند، عقیده درستی نیست. بنده یادم هست که گروهی از فضلاء ایرانی نقطه گذاری درست دستنویس فلورانس شاهنامه را از دلایل عدم اعتبار آن دستنویس دانسته بودند و بر عکس کم نقطه و اکثراً بی نقطه بودن نسخه ۶۷۵ هـ ق لندن را تلویحاً از علائم اعتبار آن نسخه قلمداد کرده بودند. این عقیده به نظر بنده به هیچ روی صحیح نیست. ناگفته نماند که این درست است که دبیران در نامه‌های رسمی یا اخوانیاتی که به یکدیگر می‌نوشتند گذاشتن نقطه را آنجا که موجب گمراهی خواننده نمی‌شده جزء بی ادبی و توهین به خواننده می‌پنداشته‌اند. مثلاً صاحب دستور دبیری یعنی محمدبن عبدالخالق میهنی در قرن ششم هجری می‌نویسد: «و در نامه اعراب و نقطه ننهد الا بجایگاه اشتباه و بجایگاه عنایت هم روا داشته‌اند تأکید را. بی عذری نقطه و اعراب نهادن، منسوب کردن مکتوب الیه باشد به جهل و آنجاکه به ضرورت به نقطه حاجت بود گوش دارد تا آن نقطه ننهد کی بر بالای حرف باشد چون «ت» و «ز» و «ش» و مانند آن. و هرج بیرون اینست چون «سین» و «صر» و «ط» و «عین» استحقاق نقطه ندارد» (میهنی، ص ۴-۵).

البته این نقطه نگذاشتن‌ها در مورد مکتوبات عمل می‌شده و قانونی نبوده که کلاً به هرچه می‌نویسند تعمیم داده شود. بخصوص در مورد کتابت نسخ. در این مورد کاتبان احادیث بخصوص دقت می‌کرده‌اند و حتی احادیثی هم در باب توجه به شکل و افعال از حضرت پیغمبر (ص) روایت شده است. اصحاب حدیث در این مطلب دقت می‌کرده‌اند تا در جرح و تعدیل احادیث گرفتار مشکلات نشوند و مثلاً هرگاه کار به بررسی اسناد و رجال احادیث می‌کشیده میان «عباش و عباس» یا «برید و یزید» و «حیان و حبان و حنان» بتوانند تمیز نهادن (مثلاً نگاه کنید به خطیب بغدادی قرن پنجم هجری، ج ۱ صص ۲۷۰-۲۶۹؛ و قس: مایل هروری، صص ۱۴۰-۱۵۸). یا مثلاً قاضی حسن بن عبدالرحمن رامهرمزی



۳۶۰ هـ) صاحب کتاب نفیس المحدث الفاصل بین الراوی والواعی نیز شواهدی از لزوم نقطه گذاری آورده است و می گوید اعجام دقیق از بروز اشتباه جلوگیری در بخصوص در رجال حدیث. پس اشتباهاتی از قبیل آنچه که میان ابی جمره با جیم و نمزه با حاء حطی، یا ابو عمرو الشیبانی و ابو عمرو السیبانی، یا ابوالجوزاء و ابوالحوراء ل ذلك دست می دهد تنها به گذاشتن نقاط مرتفع تواند شد (رامهرمزی صص ۲۷۴-).

علی ایحال در این مورد علماء کتب بسیار تصنیف کرده اند که اینها را کتب المؤلفت تلف می خوانند و از مشهورترین مصنفین که این قبیل کتب را تألیف فرموده اند طنی (ف ۲۸۵)، احمد بن علی الخطیب البغدادی (ف ۴۶۳)، ابن ماکرولا (ف ۴۸۷)، ابن حنبلی (ف ۶۲۹)، والذهبی (ف ۷۴۸) را می توان نام برد. بنده اینجا برای اینکه دکان محترم با نحوه بیان علماء در باب نقطه گذاری و اعجام آشنا شوند سه مورد از

ی را که قاضی رحمه الله علیه در این مورد ذکر فرموده است نقل می کنم:
«قال اصحابنا: اما النقط فلا بد منه لانک لا تضبط الاسامی الممنکة الا به. ومن ذلك ما قد تقدم ذکر بعضه، و قالوا انما يشکل ما يشکل ولا حاجة الى الشکل مع عدم الاشکال. و قال آخرون: الاولی أن يشکل الجميع.» قاضی سپس از قول الاوزاعی می نویسد، رحمه الله علیهما: والعجم نوران کتاب. هكذا لنظ الحدیث و الصواب الاعجام؛ اعجمت الكتاب فهو معجم لا غیره، و هو النقط. اذ تبین الناء من الباء، والنحاء من الخاء و الشکل نقیب الاعراب» (رامهرمزی - صص ۶۰۹-۶۰۸).

ممکن است که چنین انگازند که رعایت نقطه گذاری مختص به کتب حدیث یا متون است. بنده یادآوری می کند که ادبا را هم در این مورد تصانیف مهم بوده است که لاً به کتب التصحیف و التحریف معروف است. قدیم ترین اینها تا آنجا که بنده می داند نفیس التنبیه علی حدوث التصحیف نوشته حمزة بن الحسن الاصفهانی (ف ۳۰۶) به جز حمزه ابواحمد حسن بن عبدالله عسکری (۲۹۳-۳۸۲) نیز در این باب تصنیف است. البته آثار علمای دیگری که در مورد تصحیف و تحریف مسائل مستقله نوشته اند، کتاب تصحیف العلماء ابن قتیبه (ف ۲۷۶) و ما صحف فی الکوفیون نوشته ابوبکر

صولی (ف ۳۳۵) به دست ما نرسیده و تنها نام و نشان‌شان در منابع دیگر باقی مانده. علی‌ایحال توجه به نقطه‌گذاری و اعجام در میان قدما رایج بوده چنانکه عالم فقید عرب عبدالسلام محمد هارون در این مورد مطالب قابل توجهی آورده که بنده به خلاصه و ترجمه به عرض می‌رساند. مرحوم هارون گوید نقطه‌گذاری در کتابت به شیوه شرقی [یعنی آنچه که در خاورمیانه و اقالیم شرقی امپراطوری اسلام مرسوم بوده] و شیوه غربی [یعنی سبک و روش کتابت در شمال آفریقا و اسپانیا] متفاوت است. مثلاً در کتابت مغربی حرف ف را با گذاشتن یک نقطه از زیر، از حرف قاف که بعینه مانند آن نوشته می‌شود با این تفاوت که یک نقطه در بالای آن گذاشته شده مشخص می‌کنند. اضافه بر نقطه‌گذاری در نسخ قدیمه حتی علاماتی برای حروف مهمه هم قرار داده بودند. مثلاً حرف سین مهمله با گذاشتن سه نقطه در زیر سین مشخص می‌شده. این سه نقطه را یا پشت سرهم در یک ردیف قرار می‌داده‌اند و یا به شکل مثلث آنچنان که مرسوم ما ایرانیانست می‌نوشته‌اند (اسدی طوسی در کتابت *الابنیة عن حقائق الادویة همین روش را بکار برده*). برخی از کاتبین یک سین کوچک به این شکل سزیر حرف سین مهمله قرار می‌داده‌اند و برخی دیگر یا زیر حروف مهمله یک همزه کوچک و یا بر فراز آن خطی افقی رسم می‌کرده‌اند. علاوه بر این احتیاط‌ها کاتبان دقیق اگر کلمه‌ای دو قرائت ممکن داشته است نقطه‌های هر دو قرائت را می‌گذاشته‌اند تا خواننده بداند که کلمه را به دو وجه می‌توان خواند مثل تسمیت و تسمیت که آنرا التسمیت هم نوشته‌اند یا لغات المضمضه و الممصضه که آن را به صورت المجمعجه هم کتابت کرده‌اند (هارون، ص ۲۹).

بنده این مطالب را با ذکر یک مطلب که از حلاوتی نیز خالی نیست خاتمه می‌دهم و خاطر نشان می‌سازم که این مطالب را باید هنگام قضاوت اعتبار نسخ خطی در نظر داشت و طوطی‌وار نباید در باب نامشکول بودن رسم الخط نسخه‌های قدیمی اظهار نظر کرد بلکه باید شرایط زمانی و مکانی کتابت نسخه را هم در نظر گرفت. و اما لطیفه‌ای که حسن ختام را ذکر می‌کنم این است که ظاهراً ادبای قرن دوم هجری هم به تحریف و تصحیف توجه کامل داشته‌اند چنانکه شاعر بزرگ ایرانی - عرب خلافت عباسی، یعنی ابونواس ابان لاحقی را به



ابیات خوشمزهٔ زیر هجو کرده است:


تک فی المهد ابانا
تاء تصحیفاً عیانا
لم تـرد الا اتانا

صحفت امک اذ سم
صیرت بء مکان ال
قد علمنا ما ارادت

که مضمون این ابیات را این طلبه به بحر متقارب چنین ترجمه نموده است:

ابانت چو مادر به گهواره خواند
خطا کرد و نامت به تحصیف راند
ابان گفت و از آن اتان خواستی
که با استری در خرد راستی

والسلام علیکم ورحمة الله



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

یادداشتها و منابع

۱. ابن خرداد به (فرن سوم هجری) المسالك و الممالک. ترجمه حسین قره جانلو. تهران ۱۳۷۰.
۲. بیهقی (فرن پنجم هجری) تاریخ بیهقی به تصحیح علی اکبر فیاض. مشهد، ۱۹۷۷ (چاپ دوم)
۳. خالقی مطلق، جلال. «گردشی در گرشاسپنامه ۱» ایران نامه ج ۱، ش ۳، ۱۳۶۲، صص ۴۲۵-۳۸۸.
۴. خالقی مطلق، جلال. «گردشی در گرشاسپنامه ۲» ایران نامه ج ۱، ش ۴، ۱۳۶۲، صص ۵۶۰-۵۱۳.
۵. خطیب بغدادی (فرن پنجم هجری) الجامع لاخلق الزاوی و آداب السامع دو مجلد تحقیق محمود الطحان. ریاض ۱۹۸۳.
۶. گرشاسپنامه اسدی طوسی. گرشاسپنامه به تصحیح حبیب یغمائی. تهران، چاپ دوم ۱۳۵۴.
۷. گرشاسپنامه. نسخه طوپقاپوسرای مورخ ۷۵۵ هـ
۸. گرشاسپنامه. نسخه لندن مورخ ۸۰۰ هـ
۹. مستوفی قزوینی. نزهة القلوب. چاپ ملک الکتاب شیرازی. بمبئی ۱۳۱۱.
۱۰. مستوفی قزوینی. نزهة القلوب بخش حیوانات با ترجمه انگلیسی. به ترجمه J. Stephenson لندن، ۱۹۲۸.
۱۱. مبارکشاه. آداب الحرب و الشجاعة. به تصحیح احمد سنهلی خوانساری. تهران ۱۳۴۶
۱۲. مایل هروی، نجیب. نقد و تصحیح متون. تهران ۱۳۶۹.
13. Khaleghi-Motlagh, J. "Statistics of Ommitted and Spurious Verses in Six Manuscripts of the Shahnuma," (trus. M. Omidstalar) Studia Iranica Vol. 26, 1977, pp. 17-45.



۱۴. رامهرمزی قاضی حسن بن عبدالرحمن (نحو ۲۶۰-۲۶) المحدث الفاصل بین الراوی و الواعی به تصحیح محمد عجاج الخطیب. بیروت ۱۳۹۱ هـ / ۱۹۷۱ م.
۱۵. هارون عبدالسلام. تحقیق النصوص و نشرها (الطبعة الثانية). القاهرة ۱۳۸۹ هـ / ۱۹۶۵ م.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی